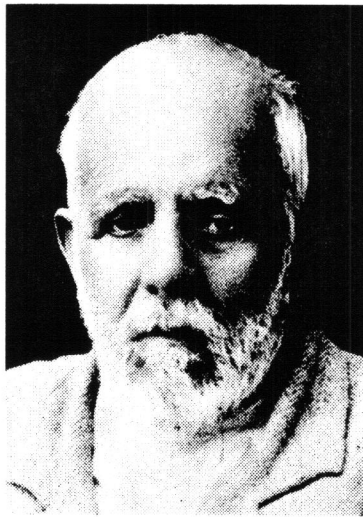


عوامل اجتماعی اقبال یهودیان ایران به آئین بهائی

دکتر مهرداد امانت

در سال ۱۸۷۹ دو نفر از بهائیان همدان، حکیم آقاجان و حکیم رحیم حافظ الصّحه راهی طهران شدند تا خبر ظهور دیانت بهائی را به حکیم نور محمود که حکیمی پرنفوذ و فاضل بود، ابلاغ و اعلان کنند.



میرزا ریحان ریحانی

چنانکه در خاطرات ریحان ریحانی آمده است "يك شب قرار شد با حکیم نور محمود صحبت بدارند به شرطی که احدی دیگر گفتگو نکنند... تا سفیده صبح گفت و شنید کردند..." اگر چه حکیم نور محمود لاقبل به صورت رسمی به دیانت جدید مقبل نشد لکن این بحث طولانی که عموماً بر محور بشارات ظهور جدید در تورات و درجه اهمّیت آثار علمای یهود و تلمود دور می

زد، موجب اثر عمیقی در شخص دیگری که از پشت در با علاقه به این گفتگو گوش می داد شد. او از شنیدن پیام مبلغین بهائی به سختی آزرده خاطر شده آنها را کافر خوانده بود.

ریحان ریحانی جوانی ۱۹ ساله بود که از کودکی پس از مرگ پدر از کاشان به طهران آمده بود و در سالهای نوجوانی با میسیونرهای مسیحی و ظاهراً مسلمین اهل عرفان که نسبت به یهودیان تسامح بیشتری داشتند، نشست و برخاست داشته و بی شك از عقائد آنها متأثر شده بود ولی هیچیک از این عوامل عقائد اصلی و هویتی او را این چنین زیر سؤال نبرده بود. تصور این امر که بسیاری از عقائد و مراسم یهودی ساخته دست علمای تلمود بوده و بسیاری از احکام تورات بخصوص حکم قربانی قرنهایست که قابل اجرا نبوده است ذهن او را متشتت کرده بود و بعد از پنج سال "سرگردانی" به دیانت بهائی مؤمن شد و یکی از فعالان جامعه بهائی کاشان محسوب گردید.



جناب حکیم مسیح، اول مؤمن بهائی یهودی تبار

اقبال یهودیان به دیانت بهائی به طور دسته جمعی از سالهای دهه ۱۸۸۰ شروع شده و در دوران حضرت عبدالبهاء به اوج خود رسید. ولی گرایش انفرادی یهودیان ریشه در دوران ظهور

نهضت بابیه و روزهای اقامت طاهره قره العین در همدان دارد. آنچه مسلم است تعداد زیادی از یهودیان ایران به دیانت بهائی اقبال آوردند. لرد کرزن Curzon که در دهه ۱۸۸۰ به ایران سفر کرده بود، جمعیت نودینان یهودی را هزاران بلکه ده هزار تخمین زده و در مراکزی چون گلپایگان تعداد یهودیان بهائی شده را تا ۷۵ درصد جمعیت یهودی آن شهر گزارش کرده. ابرام باور Abram Bower یکی از ناظرین مطلع یهودی نسبت نودینان همدان را در دهه ۱۹۳۰ تا ۲۵ درصد جمعیت ۸۰۰۰ نفری یهودیان این شهر تخمین زده است و در تحقیقات متأخرتر تعداد ۶۰۰ فامیل در همدان و ۱۵۰ فامیل در کاشان شناسایی شده‌اند. البته این ارقام ممکن است به نظر اغراق آمیز برسند ولی تثبیت تدریجی هویت بهائی در این دوره این ارقام را قابل قبول ترمی نماید.

اقبال یهودیان به سایر ادیان در ایران امری چندان متداول نبوده و حتی در دوران صدر اسلام نیز کمتر از زرتشتیان ایرانی به اسلام گرویدند. اگر چه عده‌ای داوطلبانه مسلمان شدند ولی اکثریت مقبلین تحت فشار اقتصادی و اجتماعی بودند و حتی به اجبار برای حفظ جان و مال به اسلام گرویدند و بسیاری هم در اولین فرصت به دین باستانی خود بازگشتند. در واقع اقبال داوطلبانه و دسته جمعی به دینی جز اسلام لاقلاً در دوران تاریخ پس از اسلام در ایران بی سابقه بوده است. کوشش بعضی از ناظرین غربی یهودی برای توضیح این پدیده بی سابقه همیشه با همدلی و همفکری توأم نبوده است. توضیح این پدیده توسط عواملی چون انزوای یهودیان ایران از علمای یهود در بابل و اورشلیم و عدم اطلاع آنها از اصول و قوانین یهود، و در نتیجه "گمراهی" و "ساده انگاری" آنها، نه تنها کمکی به فهم این پدیده تاریخی نمی‌کند بلکه تصویری يك بعدی و اهانت آمیز نیز از یهودیان ایران بدست می‌دهد.

این نوع تحلیل ناشی بود از دید ناشکیبای این ناظرین در مواجهه با تفاوت‌های بین سنت یهود اروپایی که از نظر این ناظرین دیانت اصیل یهود تلقی می‌شد و آنچه که در ایران شکل گرفته بود. سنت یهود ایران متأثر بود از بسیاری گرایش‌های عرفانی و ایرانی چون نهضت قربایی و کمتر به متون شرعی و تلمودی متوجه بود. توجه به عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تصویر روشن‌تری از این پدیده تاریخی بدست می‌دهد.

با وجود نابسامانی اقتصادی، تنگدستی و فشار اجتماعی که یهودیان در دوران قاجار متحمل می‌شدند در عرصه حضور تاریخی خود از دوران هخامنشی نقش مهمی در فرهنگ و اقتصاد ایران

داشته‌اند. تأثیر متقابل ادیان ایرانی و دیانت یهود ریشه در دوران زرتشت و قبل از آن دارد. یهودیان نقش مهمی در زمینه‌هایی که از نظر شرع اسلام مکروه یا حرام تلقی می‌شده داشته‌اند. از جمله اینگونه فعالیت‌های اقتصادی صرافی و دادن وام و معاملات طلا و نقره و همچنین تجارت خارجی بوده است. نقش مهم فرهنگی یهودیان آنان را به عنوان عنصری حیاتی در تداوم تنوع فرهنگی در ایران مشخص نموده است. آشنایی حکیم‌های یهودی با زبان عبری باعث اعتلای علم طب در ایران بوده است و آشنایی ایشان با تورات و متون یهودی آنان را به مشارکت با حکمای ایرانی کمک می‌نمود. در زمینه زبان، یهودیان نقش مهمی در پاسداری از زبان فارسی داشته‌اند و اولین نوشته‌های موجود فارسی توسط یهودیان و با حروف عبری نوشته شده است. علاوه بر سهم ایشان در شعر و ادب ایران، یهودیان نقش مهمی در موسیقی و رقص و حتی تولید و فروش شراب که جملگی از عوامل مهم فرهنگی ایران بوده، داشته‌اند.

ولی تماس ممتد فرهنگی عموماً با اقبال دسته جمعی به اسلام همراه نبود. حتی در دوران صفوی که استیلای مذهب شیعه تنوع فرهنگی ایران را تهدید کرده بود و یهودیان نیز گاه به گاه تحت فشار واقع می‌شدند در اغلب اوقات فقط به طور موقت به اسلام اقبال نمودند.

معروفترین مورد اقبال اجباری در دوره قاجاریه در سال ۱۸۳۹ در مشهد اتفاق افتاد و متعاقب يك شورش خون آلود و غارت اموال، یهودیان این شهر برای حفظ جان و مال خود به طور دسته جمعی به اسلام روی آوردند. ولی بسیاری تا چندین نسل در خفا شعائر یهود را اجرا می‌کردند و بالاخره در دوران پهلوی به دین یهود بازگشتند. ولی مخرب تر از فشار گاه به گاه برای اقبال به اسلام، انزوای فرهنگی بود که بعد از دوران صفوی گریبانگیر یهودیان ایران شد. شاید مهمترین عامل این انزوای فرهنگی اشتغال فکری متشرعین شیعه با مسأله "نجاست" "اهل کتاب" و بخصوص یهودیان باشد. تبعیضاتی چون منع یهودیان از کسب در بازار اصلی در بسیاری از شهرهای ایران که برای حفظ مسلمین از خطر "تماس" با افراد "خارج از مذهب" اجرا می‌شد در عمل وسیله ای بود برای جلوگیری از رقابت اقتصادی تجار یهودی. این نوع تبعیضات باعث تنزل روزافزون وضعیت اقتصادی و تشدید انزوای فرهنگی یهودیان در دوران قاجاریه شد.

تحولات جهانی اقتصادی قرن نوزدهم که ریشه در انقلاب صنعتی و سیطره سیاسی بر قدرتهای استعماری در این دوره داشت، اثر عمیقی در اقتصاد ایران گذاشت. عرضه محصولات

قماش ارزان قیمت اروپایی ضربه مهلکی بر پیکره اقتصاد شهرهائی مثل کاشان که متکی به صنایع سنتی بودند، زد. رواج بیکاری در میان جوانان یهودی باعث شد که بسیاری از آنان عازم شهرهایی چون همدان یا اراک که از تحولات اقتصادی این دوره بهره مند بودند، شوند. شروع کشتیرانی در رود کارون در دهه ۱۸۶۰ و گسترش تجارت بصره بخصوص قماش انگلیسی، همدان را به یکی از مهمترین مراکز تجارت در ایران تبدیل نمود. با رونق صادرات فرش در همین دوره اراک به مرکز تولید و پخش فرش ایران تبدیل شد و اقتصاد این منطقه رو به رشد و توسعه گذاشت.

ترك جوامعی درون گرا چون کاشان که در آن ها سنن و رسوم قدیمی به شدت پاسداری می شد و ورود به شهرهایی به مراتب مرفه تر و امروزی تر مثل همدان همراه با تحولات فکری و روانی برای مهاجرین جوان بود. در همدان، مدارس جدید توسط یهودیان فرانسوی تأسیس شده بود و مهاجرینی چون یهودیان عراقی که از رفاه و وجهه بهتری برخوردار بودند، با آزادی بیشتری به تجارت مشغول بودند و در انتخاب مسکن در قید قیودی نبوده، در بهترین مناطق شهر ساکن بودند. اصولاً در همدان چیزی به عنوان "محلّه" یهود وجود نداشت و این خود مانع بزرگی برای برقراری کنترل عوامل سنت گرا بود و به فکر برون گرا امکان رشد می داد. مهاجرت به شهرهای کوچکتری که در آنها یهودی وجود نداشت با انزوا و مشکلات در رعایت قوانین غذایی کاشر همراه بود.

مدرنیته در ایران همواره با تضاد عمیقی روبرو بوده است. از طرفی عقائد و سنن قدیمی را زیر سؤال برده و از طرف دیگر بر علائق مذهبی نیز افزوده است. بسیاری از ایرانیان در این دوره به انواع مختلف عقائد نامتعارف روی آوردند. از عقائد آخر دنیایی نهضت بابیه گرفته تا سعی در اصلاحات در اسلام، بی دینی کامل، ناسیونالیسم لائیک و در دهه های بعدی سوسیالیسم. این ها برای ایرانیانی که در جستجوی جایگزینی برای سنت گرایی بودند، گیرا بود. به همین ترتیب بسیاری از یهودیان نیز برای جبران قرن ها انزوای فرهنگی و ترك عقائد سنتی در جستجوی عقائد متفاوتی بودند و خواسته خود را در قبول هویت های مذهبی دینی چون مسیحیت و دیانت بهائی یافتند.

يك عامل مهم در تضعیف هویت منجمد سنتی و ترویج هویت های مذهبی جدید، بیداری فکر مسیح گرا در میان یهودیان ایران بود. جستجو برای يك منجی (ماشیا) که ریشه های عمیقی در فرهنگ ایران دارد و طی چند قرن محرومیت و فشار اجتماعی نسبت به آنان تشدید شد، تلاقی

گرایش‌های مسیح‌گرا و تحولات حاصل از مدرنیته، محیط حاصلخیزی برای رشد افکار مذهبی جدید در میان یهودیان فراهم آورد. برای آنانکه به دیانت بهائی روی می آوردند ظهور منجی امید و اطمینان خاطر جدیدی در اذهان القاء می نمود.

بسیاری از نودینان شیفته اصالت و نوآوری پیام بهائی شدند. در دهه های پایانی قرن نوزدهم بهائیان از اولین ناشرین گفتمانی نوین در جامعه ای بودند که عموماً مخالف نوآوری و درگیر روالی محافظه کار بود. آرمانهایی چون وحدت عالم انسانی، تأکید بر لزوم تجدید و احیاء دین، برابری سیاسی و اجتماعی، توازن حقوق زن و مرد و پذیرش حقوق اقلیت ها و فرق مختلف و نقض قوانین نجاست، جملگی مباحثی تازه و انقلابی بود که با فکر سنت گرای مسلط بر ایران سرستیز داشت. در جامعه ای که هویت افراد بیش از هر چیز بر اساس مذهب تعیین می شد، کیشی نو که بر اساس عقلانیت، برابری، مدارا و تسامح پایه گذاری شده بود برای طبقه ای در حال رشد و دارای جهان بینی جدید گیرایی شدیدی داشت.

برخلاف نهضت‌های سلفی که اصرار در مبارزه با افکار جدید و بخصوص مدرنیته داشتند، دیانت بهائی نفوذ و گسترش مدرنیته را قبول کرده سعی در آشتی دادن آن با جامعه ایران داشت. پذیرش پیامبران گذشته به عنوان "مظاهر ظهور" ضامن پیوستگی پیام بهائی با اعتقادات یهودی، مسیحی و اسلامی بود. مضامینی چون بشارت "ظهور دور بدیع" مایه دلگرمی و اطمینان خاطر یهودیان محرومیت کشیده‌ای بود که در جستجوی رهایی از گذشته پرمحنت و رنج خود بودند.

اقبال به اسلام به منزله ترك جملگی اعتقادات و سنن و علائق خانوادگی و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی با سایر یهودیان بود. در حالی که تأکید پیام بهائی بر مفهوم "وحدت ادیان" و "استمرار مظاهر الهی" مؤمنین را قادر می ساخت که هویت اسلامی را هم پذیرا شوند بدون اینکه انکار دین آبا و اجدادی و یا ترك علائق قدیمی نمایند. بسیاری از نودینان به اجرای مراسم یهودی همچنان پای بند مانده، وابستگی های خود را با جامعه یهود حفظ نمودند. اقبال یهودیان را می توان نوعی آشتی دادن و تلفیق آئینی نو با اصول اعتقادات یهودی دانست. این اصول امروزه از چشم اندازی جدید دیده می شد، خالی از آنچه که "خرافات" یا شرعیات اضافی باشد که ساخته دست علمای یهود بود.

این نوع برداشت پاك دینانه از دین که به شرعیاتی چون تلمود بی التفات بود و در عوض تورات را منبع اصلی هدایت و رستگاری می دانست، سابقه قدیمی در ایران داشت. اصولاً این نوع انفصال از متون شرعی و توجه به تجدید و احیاء ادیان با ظهور "مظاهر آلهی" با مبانی فکر ایرانی مطابقت دارد و در آثار بهائی نیز به صورت جدیدی عرضه شده است. قرائت عرفانی از کتب آسمانی بر اساس تمثیل نیز در متون بهائی به تفصیل آمده است. این دوگرایش عرفانی و ایرانی که در پیام بهائی متبلور شده با نگرش عقلانی متأثر از مدرنیته، سازش بسیار داشته و با نیازهای طبقه در حال رشد روشنفکر ایرانی هم آهنگ بود.

آئین بهائی ریشه‌های عمیقی در فرهنگ و ادبیات ایران داشت و مایه تقویت هویت ایرانی نودینان بود. یهودیان با این فرهنگ آشنا و عجبین بودند، ولی با وجود مشارکت مستمر فرهنگی از آموزش زبان و ادبیات فارسی محروم شده بودند چرا که در دوران قاجاریه آموزش عمومی منحصر به مکتب و مدرسه شده بود و منظور اصلی آن تعلیم مناسک مذهبی اسلام بود. طبیعتاً یهودیان حق شرکت در چنین نظامی نداشتند. بسیاری از نودینان از طریق خودآموزی و تماس با سایر بهائیان باسواد به زبان فارسی و حتی عربی مسلط شدند و فرزندانشان با شرکت در مدارس بهائی آموزش خود را تکمیل نمودند. اقبال به دیانت بهائی را می‌توان وسیله‌ای برای پایان دادن به چند قرن انزوای فرهنگی تلقی نمود.

با آمدن قرن بیستم الگویی از شخصیت بهائی شکل گرفته بود که در نوع لباس پوشیدن جدید، طرز بیان متعارف و عاری از لهجه و کلمات محلی و تأکید در نظافت آشکار بود. در سالهای دهه ۱۹۲۰ که ایرانیان با انتخاب نام فامیل فرصتی برای انتخاب هویتی جدید داشتند بسیاری از نودینان، انتخاب را بر اساس تثبیت عقاید جدید مذهبی خود بنا گذاشتند. این الگوی جدید با هویت جدید ایرانی که تأکید بر وحدت بین ایرانیان داشت و از تفاوت‌های محلی دوری می‌گرفت هم آهنگ بود.

مقبلین به دیانت بهائی از طبقات مختلف جامعه یهود تشکیل می شدند. طبیعی بود احترام که تحصیلات قدیمی یا جدید داشتند، تجار و دست فروشان دوره گرد و حتی بعضی افراد نامتعارف از جمله خانواده‌ای که سابقاً به شغل دزدی مشغول بود. در بعضی شهرها مثل کاشان که زنان از سواد عموماً بی بهره بودند، به ندرت به دیانت بهائی روی آوردند ولی در جوامعی چون

همدان که زنان از سطح آموزش بالاتری برخوردار بودند، عده قابل توجهی به کیش جدید اقبال کردند. نسبت تعداد مقبلین در شهرهایی چون همدان و اراک که بیشتر تحت تأثیر تحولات جهانی بودند به مراتب بالاتر از جوامعی چون اصفهان و شیراز بود که جامعه یهود در آن کمتر متأثر از این تغییرات بود.

زمینه های فکری، فرهنگی و اجتماعی فوق الذکر به طور کامل جوابگوی این مسأله به ظاهر متناقض نیست که چگونه افرادی از اقلیتی محروم و مورد تبعیض که ظاهراً با اقبال به اسلام قادر بودند از امنیت و آسودگی خاطر نسبی برخوردار شوند، در عوض به دیانتی رو آوردند که بیشتر از جامعه یهود مورد فشار و زجر واقع می شد. جواب این سؤال را شاید بتوان در خصوصیات فرهنگی که ریشه عمیق در تاریخ ایران دارد، جستجو نمود. تحمل تنهایی و دورافتادگی و شرم حاصل از ترک کامل جامعه یهود مشکلات جدیدی برای مقبلین به اسلام به وجود می آورد. ولی اقبال به اسلام لزوماً پایگاه استواری برای نودینان فراهم نمی نمود. دادن القابی چون جدیدالاسلام و برخورد توأم با ننگ نسبت به آنان که تا چندین نسل تداوم داشت، نشانگر یک پدیده ماندگار و مرتجع در میان شیعیان ایران است که بر هیچ پایه ای در شرع اسلامی استوار نیست. بیگانگی و شرم و ننگ دوگانه مقبلین به اسلام شاید روشنگر این پدیده باشد که بسیاری از آنان متعاقباً به دیانت بهائی روی آوردند و در مجامع بهائی با آغوش باز روبرو شدند.

به دلیل تأکیدی که برای مسامحه و پذیرش پیروان همه اقوام و مذاهب در تعالیم بهائی شده است بهائیان تا حد زیادی با نودینان یهودی به عنوان اعضاء برابر و هم تراز جامعه رفتار می نمودند. البته در مواردی هر دو طرف با چالش هائی نیز روبرو بوده اند چرا که زدودن تعصبات کهنه همواره به آسانی مقدور نمی شود.

برخلاف اقبال به اسلام ورود به جامعه بهائی فرایندی تدریجی داشت و بسیاری از نودینان همچنان به مراعات مراسم یهودی ادامه می دادند. حتی در یک مورد یکی از رهبران یهودی و همراهانش که به طور دسته جمعی اقبال آورده بودند، به دین قبلی خود بازگشتند. در میان نودینان نسل اول ازدواج با سایر بهائیان بسی محدود بود ولی به تدریج امری عادی شد. در کاشان برای کمک به مدرسه بهائی، نودینان که از کمبود گوشت کاشر در عذاب بودند، دست به تأسیس قصاب خانه کاشر زدند و با خاخام های محلی به رقابت پرداختند و در همدان نودینان برای مدت

محدودی محفل روحانی مستقلی برای خود تأسیس نمودند. مکاتباتی نیز با بهائیان آمریکا برقرار نموده بودند. اقبال تدریجی در مواردی، اول به مسیحیت و بعد از مدتی به دیانت بهائی صورت می گرفت. در واقع رواج پیام بهائی بخصوص در سالهای اولیه آن در دهه ۱۸۸۰ با گسترش مسیحیت در بین یهودیان همراه و وابسته بود.

این نوع هویت دوگانه و توأم با ابهام که در ابتدا ضامن پیشرفت پیام بهائی بود، با موانعی روبرو شد. مخالفت علمای سنت گرای یهودی و ممانعت آنان از استفاده نودینان از امتیازاتی چون استفاده از گورستان یهودی، در زمانی که مؤسسات بهائی هنوز پایه نگرفته بود، باعث جدایی بیشتر بین این دو گروه شد. از طرف دیگر تأسیس و تقویت تدریجی مؤسسات بهائی بخصوص در دهه ۱۹۳۰ از جمله مرسوم شدن عضویت رسمی در جامعه بهائی (تسجیل) باعث انسجام هویت بهائی شد و عضویت و یا شرکت در مسجد و کنیسه برای بهائیان دیگر امری عادی تلقی نمی گردید. این نوع انضباط هویتی شاید تا حدی روشنگر کاهش رشد مقبلین یهودی از دهه ۱۹۵۰ باشد.

تحولات داخل جامعه یهود نیز در کاهش تعداد مقبلین مؤثر بود. یهودیان ایران در نیمه اول قرن بیستم تدریجاً به قرائت «غربی» دیانت یهود متمایل شدند و کمتر درگیر اشتغالات فکری چون رجعت (ماشیا) بودند. رشد فکر صهیونیستی و تأسیس دولت اسرائیل که برای بسیاری به ثمر رسیدن مواعید آلهی و پایان دوران رنج و محرومیت برای یهودیان تلقی می شد، مایه تقویت اعتماد به نفس یهودیان ایران شد.

یک قرن بعد از اقبال موجی از یهودیان به دیانت بهائی آنان پیوندی قوی تر با هویت ایرانی برقرار نموده اند. اگر چه در ابتدا در زمینه اقتصادی با خویشاوندان یهودیشان فرق چندانی نداشتند، اما به تدریج در نسل های بعد پیشرفت و تحرک اقتصادی را بر اساس تعلیم و تربیت حرفه ای بنا گذاشتند.

این مقاله بر اساس مقاله نگارنده در کتاب زیر تدوین شده است:

Messianic Expectation and Evolving Identities: Conversion of Iranian Jews to the Baha'i Faith. In: *The Baha'is of Iran, Socio – historical studies*, by Dominic. Parviz Brookshaw and Seena Fazel, Routledge, UK, 2007, pp. 6-29.